

نسخه‌شناسی حماسه ناشناخته جمشیدنامه

میلاذ جعفرپور^۱

استادیار دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

چکیده

جمشیدنامه، یکی از حماسه‌های منثور بی سابقه ادب فارسی است که گزارش بدیع آن منحصر بر احوال جمشید پیشدادی بوده و از این منظر، می‌توان آن را در شمار روایت‌های مستقلی نظیر: گرشاسپ‌نامه و کوش نامه قرار داد که با فراز و فرودهای زندگی یکی از شخصیت‌های اساطیری ایران مرتبط است. راوی جمشیدنامه کوشیده تا بر براه‌های تاریک و مبهم از زندگانی جمشید متمرکز شود که تمامی منابع ادبی و تاریخی در رابطه با گزارش آن معطل مانده‌اند. آنچه از جمشید در شاهنامه و دیگر آبخورها ذکر شده، بیشتر بر عصر پادشاهی، زوال و قتل جم به فرمان ضحاک محدود شده است، اما جمشیدنامه برخلاف دیگر منابع، به طور مشخص، تنها به وقایع پیش از رویارویی جمشید با ضحاک نظر داشته و توصیف راوی از زندگی شگفت جمشید، دوره زمانی کودکی تا پادشاهی او بر هفت اقلیم را در بر می‌گیرد. پژوهش حاضر، برای نخستین بار به روش استقرایی بر آن شده تا ضمن معرفی حماسه جمشیدنامه، مشخصات دست‌نویس‌های فارسی، ترکی، اردو و دیگر نسخ هم‌نام ناشناخته آن را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: جمشیدنامه، نسخ فارسی، نسخ ترکی، نسخ اردو، نسخ هم‌نام.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۱/۱۳

^۱E-mail: m.jafarpour@hsu.ac.ir

ارجاع به این مقاله: جعفرپور، میلاذ، (۱۴۰۱)، نسخه‌شناسی حماسه ناشناخته جمشیدنامه، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، DOI: 10.22034/PERLIT.2022.50949.3297

پژوهش‌های ادبیات فارسی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

حماسه، یکی از انواع کهن و دوران‌ساز ادب فارسی است، اما با وجود تحقیقات دامنه‌دار و پرشماری که انجام شده، هنوز این نوع ادبی نتوانسته از جنبه نظری به هویت اصیل، جامع و مستقلی دست پیدا کند، زیرا حماسه‌پژوهان به جای اشراف بر عموم متون حماسی، همواره بر اساس مشخصات مطلق یک سویه و تعاریف شاهکاراندیشانه مبتنی بر شاهنامه فردوسی، در پی ارزیابی و اثبات این نوع ادبی در ایران بوده‌اند و در این راه، بنیان فکری ایشان، در سایه دیدگاه‌های نوع‌شناسی متقدم غربی متوقف مانده است؛ و به دلیل تعارض درونی همین رویکردهای چندگانه با یکدیگر، عدم مطابقت نظام شناختی آن‌ها با متون ادب فارسی و همگام نشدن پژوهش‌های فارسی با نظریات نوعی روزآمد، نمی‌توان از نوع ادبی حماسه در ادب فارسی، تعریف نسبی دلالت‌گری انتظار داشت که ناظر بر مشخصات اغلب حماسه‌های فارسی باشد، این وضعیّت به نوبه خود، پیامدهایی نیز به همراه داشته است.

صرف نظر از جنبه نظری، در حوزه متن‌شناسی حماسه‌های فارسی هم انفعالی پدید آمده و محققان چنان‌که مشاهده می‌شود، شناسایی و بررسی دست‌نویس روایت‌های ناشناخته را وانهادند و پس از گذشت حدود دو سده از معرفی نام‌شناخت انبوهی از متون حماسی، همچنان از در اختیار داشتن حتی یک طبع از برخی حماسه‌های فارسی محروم مانده‌ایم و موارد معدود منتشره نیز، شاید دیگر پاسخ‌گوی نیاز جامعه دانشگاهی نباشند. به نظر می‌رسد که گستره متن‌شناسی منتقدان در ایران، می‌تواند منجر به ارائه تعریف جامع و بهتری از نوع حماسی شود، به گونه‌ای که تبیین‌کننده ویژگی‌های عموم حماسه‌های فارسی باشد، نه آن‌که بر اساس مشخصات یک حماسه ممتاز و نخبه، از اعتبار و جایگاه دیگر حماسه‌های فارسی کاسته شود و آن‌ها را به ورطه گمنامی افکند، تنها بدین توجیه که هم‌سوی و هم‌پایه عناصر و مختصات متن شاخص نیستند. روایت داستانی جمشیدنامه، یکی از حماسه‌های ناشناخته ادب فارسی است که پژوهش حاضر، برای نخستین بار سعی در معرفی آن داشته است.

۱-۱. معرفی روایت

جمشیدنامه نخستین روایت داستانی ادب فارسی است که با تمرکز بر احوال و گزارش نبردهای جمشید پیشدادی، نه تنها توانسته برخلاف پیشینیانش، کیامرث، سیامک، هوشنگ و طهمورث، به ارائه داستان مستقلی از او توفیق یابد، بلکه با عرضه پیرنگ داستانی کاملاً بدیع، طرحی نو در انداخته و بسیار بهتر توانسته جمشید را به عنوان شخصیت اساطیری در یک فضای داستانی به

گونه‌ای بازآفرینی کند که زوایای مختلف آن دست کم در یک برهه مشخص ابهام آشکاری نداشته باشد.

راوی *جمشیدنامه* که تا کنون مشخصاتی از هویت او به دست نیامده، اهل فضل بوده و با ادب حماسی فارسی هم آشنایی خوبی داشته، لذا در حرفه خویش مانند داستان‌گزاران مبدع دیگر به دنبال موضوعات تکراری نرفته و حاصل کار اقرانش را به یغما نبرده، بلکه در پی جبران برهه‌ای از تاریخ متروک اساطیر ایران برآمده و به یاری استعداد خوبی که داشته، داستان نسبتاً موقفی برای پاسخ به مخاطبان کنجکاو و ادب‌دوست عصر خود پرداخته که نسبت به جمشید پیشدادی و احوال ابتدایی وی حساس بوده‌اند.

موضوعی که در این حماسه جلب توجه می‌کند، صرف نظر کردن راوی آرمان‌گرای *جمشیدنامه* از گزارش دوران سقوط جمشید به دست ضحاک است. آیا خالق *جمشیدنامه* از ابتدا قصد داشته تنها دوران کودکی تا پادشاهی جمشید را روایت کند و به همین خاطر نسبت به فرجام کاری بی تفاوت بوده است؟ یا چون استادش، فردوسی به جهت تقدم فضل فرجام کار جمشید را به اعلی درجه در نظم آورده و معلوم و مقبول اهل عصر هم بوده، آب در هاون نکوید و به همین حدود داستانی بسنده کرده است؟ از آنجایی که اهتمام و توجه خاص اهل ماوراءالنهر به پادشاهان ایران و *شاهنامه* مشهور است، به گونه‌ای که آن را «تاریخ قومی» خود می‌نامند، به نظر می‌رسد راوی به مانند همه پارسیان، جمشید را پادشاهی آرمانی و محبوب می‌دانسته و نخواسته گزارش شکوهمندی را که از عصر زرین جمشید ارائه داده با سقوط وی و قتلش به دستور ماردوش تازی، خراب کند و کام مخاطب را تلخ سازد و از این همه، فقط گریز کوتاهی به اغوای ابلیس، ناسپاسی جمشید و توبه‌اش داشته است.

در روایت حاضر، وجوه زمینی و انسانی جمشید بر وجه اساطیری وی سایه انداخته است. به بیان دیگر، هر چند سرنوشت جمشید از آغاز داستان با شکوهمندی و بزرگی پیوند خورده، اما راوی او را نیز در خلال داستان به مانند دیگر آدمیان به سرگردانی، گرسنگی، گدایی، عاشقی، گریه، استیصال، لابه، قماربازی، شادنوشی، جنگاوری، جراحی و جادوگری می‌کشاند و صد البته، گزینش همه این مصادیق بر کنار از ماهیت شفاهی و نوع سلیقه مخاطبان نیست.

از دیگر ویژگی‌های *جمشیدنامه*، برکناری غالب محتوای آن از جزئیاتی است که در سنت داستان‌های حماسی مرسوم است؛ یعنی جز چند فصل ابتدایی و ماجرای اغوای جمشید توسط

شیطان، مابقی رویدادهای نقل شده را در هیچ مأخذ دیگری نمی توان یافت و مسبوق به سابقه نیست.

۲-۱. پیشینه تحقیق

هر چند *جمشیدنامه* با توجه به ماهیت نوشتاری آن، زمانی یکی از روایت های شفاهی نسبتاً مشهور در ماوراءالنهر و نواحی ترکستان شرقی بوده است و به یقین، نسخ پراکنده و ناشناخته بسیاری از آن، هم چنان در کتابخانه ها باقی مانده است، ولی تا امروز، جز یک مورد، اطلاعی از پژوهش های مستشرقان در مورد آن به دست نیامده است.

به نظر می رسد که ژول مول با توجه به تسلط متن شناختی قابل ملاحظه ای که در ادب حماسی داشته، نخستین پژوهشگری باشد که در دیباچه تصحیح خود از *شاهنامه* فردوسی، در مورد *جمشیدنامه* سخن گفته و یادآور شده که متن یکی از تراجم ترکی منظوم یا منثور آن را مطالعه کرده است، اما بخشی از ارزیابی او اصلاً طرف نسبت با محتوای چهار نسخه فارسی *جمشیدنامه* نبوده، زیرا داوری مول محدود به خوانش دست نویس غیر اصیلی از ترجمه ترکی روایتی است که به دلیل دخل و تصرف مترجم ترکی، ارتباطی هم با *جمشید* پیشدادی ندارد:

«چند منظومه دیگر هم هست که عنوان خود را از نام های موجود در تاریخ ایران گرفته اند، ولی حتی نمی توان آن ها را در شمار رمان های تاریخی آورد، مانند: *جمشیدنامه* که هیچ وجه مشترکی با داستان های *جمشید* ندارد و قهرمان آن پسر یکی از پادشاهان چین و سراسر پرداخته ذهن مؤلف است» (مول، ۱۳۵۴: ۵۶). «هوشنگ نامه، *فغفورنامه*، *تهمورث نامه* و *قصه جمشید* (من جز دست نویسی که خود از این کتاب دارم، نسخه دیگری ندیده ام و در جای خود بیشتر از آن سخن خواهم گفت) نیز از همان ردیف هستند. این کوده، یک کتابخانه آبی (کتاب های مورد علاقه جوانان) واقعی است که در آن داستان کهن، اگر بتوان اثری از آن پیدا کرد، به پایین ترین درجه انحطاط فرود افتاده است... این منظومه ها سرچشمه داستان حماسی را خشکانید، ولی ملتی از بازشنیدن آن به شکل های تازه و نقل هایی از قهرمانان محبوب، خسته نشد» (همو: ۶۰).

گزارش فوق در حالی است که *جمشید* در متن هر چهار نسخه فارسی *جمشیدنامه*، فرزند *تهمورث* بوده و پادشاه شهر کیان است. گذشته از این مورد، *جمشیدنامه* متن متأخر و نازلی هم نیست، بلکه کهن ترین دست نویس آن به سال (۱۰۲۲ق) تحریر شده و به نظر می رسد که دست کم تاریخ تألیف آن به یک سده قدیم تر نیز برسد و ارزیابی مول از *جمشیدنامه*، عجولانه و سطحی به نظر می رسد.

اما به گواه توضیحات استاد حسین اسماعیلی، باید گفت: در هفتاد سال اخیر، شادروان محمدجعفر محجوب، تنها پژوهشگری است که در برهه‌ای، به دنبال تصحیح روایت *جمشیدنامه* بوده و در این راه، تلاش صادقانه و تحسین‌برانگیزی داشته، اما نتوانسته بود به نسخه فارسی مطلوبی از *جمشیدنامه*، چنان که انتظارش را داشت، دست پیدا کند. محجوب در پی روایت فارسی *جمشیدنامه* به هر کتابخانه‌ای که توانسته مراجعه و رایزنی بسیاری نیز کرده بود، برخی اشارات ایشان در لابه‌لای مقالات، حکایت از این امر دارد:

«سرگذشت جمشید در *شاهنامه* فردوسی بسیار مختصر است و اطلاعات بیشتری در باب زندگانی او در *گرشاسپ‌نامه* اسدی و در کتابی به نام *جمشیدنامه* که فقط ترجمه ترکی آن در دست است و متن فارسی آن تا کنون به نظر نرسیده است، می‌توان یافت» (محجوب، ۱۳۸۷: ۶۰).
«از بعضی داستان‌های فارسی مانند *سمک عیار*، جز یک نسخه ناقص باقی نمانده و حال آن که نسخه ترکی آن کامل است و افتادگی نسخه فارسی از روی ترجمه ترکی آن ترمیم شده است. بعضی کتاب‌های فارسی نیز هست که امروز در جهان، نسخه‌ای به زبان فارسی از آن وجود ندارد و حال آن که ترجمه ترکی عثمانی آن در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. برای نمونه، می‌توان از *جمشیدنامه* نام برد که کتابی بدین نام در فارسی وجود ندارد؛ اما نسخه ترکی آن در کتابخانه ملی پاریس نگاه‌داری می‌شود» (محجوب، ۱۳۸۷: ۷۴۴).

سودای جمشیدپژوهی محجوب تا جایی پیش رفت که به بهانه معرفی بوستان خیال، دو مقاله ویژه نگاشت و در یکی، حکایت پرطول و تفصیل «طلسم جمشید»، با عنوان «*جمشیدنامه*» را ارائه کرد که البته همین تحقیق اخیر، کمک بسیاری در بازشناسی نمونه مشابه این طلسم در *زرین‌قیانامه* کرد (← محجوب، ۱۳۸۷: ۶۷۱، ۷۸۵-۸۱۵؛ همو، کتاب نامه: ۱۳۶۲ / ۱۳۶۴؛ منزوی، ۱۳۷۴: ۷۵۲/۱).

نگارنده حدس می‌زند که شاید به لطف مساعی محجوب بوده که چهل سال پیش از این، تنها نسخه نه‌چندان صحیح و معتبر *جمشیدنامه* فارسی در ایران، برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خریداری شده است. تا آن که مدت‌ها بعد، پریسا کرم‌رضایی یک بار آن را همراه با چند نسخه دیگر، مختصراً در مقاله‌ای بر اساس گزارش کوتاه مندرج از این نسخه در *فهارس*، معرفی کرده است (← کرم‌رضایی، ۱۳۸۷: ۵۱۶). در ادامه، مشخصات این نسخه با نشانه اختصاری [دا] به تفصیل گزارش شده است.

۳-۱. ضرورت تحقیق

در ایران نه تنها پژوهشی در معرفی، یا تصحیح روایت جمشیدنامه انجام نشده، بلکه در چند مدخلی هم که نویسندگان دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌های فارسی درباره جمشید عرضه کرده‌اند، جز تکرار، ترجمه و گردآوری مطالب پیشین، دستاورد قابل ملاحظه‌ای نمی‌توان دید و در اغلب این موارد، بعضاً حجم مطالب مرتبط با اسطوره‌پژوهی جمشید، فربه‌تر از پژوهشی روشمند و جامع در باب حضور جمشید در ادب فارسی بوده است و در سراسر این تحقیقات (← امید سالار و اکتور شرو، ۲۰۰۸ / ۲۰۱۲: ۵۰۱/۱۴-۵۲۸؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۴۴-۵۴۸؛ یاقعی، ۱۳۸۶: ۲۹۱-۲۹۴؛ سرکاراتی، ۱۳۹۳: ۶۷۲/۱۰-۶۷۶؛ بهرامی، ۱۳۹۴: ۴۴۵/۲۲-۴۵۲؛ گشتاسپ و جعفری قناتی، ۱۳۹۴: ۱۹۲/۳-۱۹۸)، حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به هیچ یک از دست‌نویس‌های منثور و منظوم جمشیدنامه نشده است.

۴-۱. چکیده روایت (بر اساس دست‌نویس‌های ت ۱ و ت ۲)

حضرت آدم دو فرزند به نام شیث و کیامرث داشت. پس از درگذشت آدم^(ع)، کیامرث بر تخت فرمانروایی نشست و شیث به پیامبری مبعوث شد. مدتی بعد، سیامک فرزند کیامرث، در غیبت پدر، در نبردی توسط نستوده دیو کشته می‌شود. از سیامک فرزندی به نام هوشنگ زاده می‌شود که به خون‌خواهی پدر، دیوان را شکست می‌دهد و پس از درگذشت کیامرث، به پادشاهی می‌نشیند. هوشنگ با پدید آوردن آتش به ساخت ابزار و اسباب کار پرداخت و زمینه یک‌جانشینی را فراهم آورد. پس از هوشنگ، فرزندش طهمورث به پادشاهی رسید و دیوان را به اطاعت خود درآورد و از او فرزندی به نام جمشید در وجود آمد که پس از پدر، در نُه سالگی به پادشاهی رسید، اما چون با آداب پادشاهی آشنایی نداشت، مردم شهر کیان او را از پادشاهی خلع کردند و جمشید در شهرها سرگردان شد تا به ملوک سرهند رسید و آداب قمار و سه‌تار را از ناهید نردباز آموخته، سرآمد همگان شد.

در شهر بلغار پادشاهی فلیانوس نام بود که دو پسر به نام‌های بحروش و لیلی‌وش داشت. بحروش به امور پادشاهی می‌پرداخت و لیلی‌وش تجارت می‌کرد. لیلی‌وش در یکی از سفرهای تجاری، دختر پادشاه قزاق، به نام دل‌سوز را که در دست دشمن اسیر شده بود، می‌خرد و دل‌باخته او می‌شود تا این که گذارش به سرهند افتاده و جمشید در رقابت قمار با او می‌کوشد و لیلی‌وش

همه دارایی خود، حتی دلسوز را نیز در قمار از دست می‌دهد و سرانجام خود را هم به گرو قمار می‌گذارد و جمشید هم او را به کارگری در حمام می‌گمارد. جمشید و دلسوز دل‌باخته یکدیگر شده و با هم عهد وفاداری بسته، ازدواج می‌کنند. جمشید به همکاری دلسوز، پادشاهی سرهند را نیز به قمار صاحب می‌شود و پادشاه سابق را به وزارت خود منصوب می‌کند. اهل سرهند پس از پادشاهی جمشید، به هویت واقعی او پی برده و به سلطنت وی رضا می‌دهند. جمشید برای اعلام نوبت پادشاهی و مطالبه باج و خراج، به روم ایلیچی می‌فرستد. قیصر روم به دستگیری پيشگوینان، بهرام ختایی را با وعده جانشینی و ازدواج با شاهدختش، زیباحسن، به مقابله با جمشید مأمور می‌کند و هم‌زمان برای مقابله با جمشید، در نامه‌ای از قیطوس شاه فرنگی، زرین تاج خوش‌خو، برطن زنگی، دجال رویین تن و بهمن کاسه‌روی طلب یاری می‌کند.

بهرام ختایی با شصت هزار نفر به سرهند لشکر می‌کشد و جمشید در دریا با چهارده هزار نفر سر راه را بر وی می‌گیرد. لشکر بهرام به دلیل شمار بالا، بر جمشید زبردستی می‌کنند، جمشید ناچار شده، به جادوگری طوفانی بر پا می‌کند که لشکر ختا و سرهند در آن غرق می‌شوند و تنها جمشید و بهرام جان برده و در روم با قیصر دیدار می‌کنند. زیباحسن که نامزد بهرام است، دل به جمشید باخته، کمی نمی‌گذرد که هویت جمشید آشکار می‌شود. در این بین، شیرمست حبشی هم که از پیش به وعده و صلت با زیباحسن به روم آمده، به بخشش جمشید، زیباحسن را در کنار می‌گیرد و با جمشید همراه می‌شود و پس از آن، وزیران قیصر روم، سیامک و روشنگ که عمآن جمشید هستند، بدو می‌پیوندند. قیصر از مشاهده این حال، به جنگ جمشید می‌شتابد. جمشید به جادوگری طوفانی بر پا کرده و در گرما به‌ای پنهان می‌شود و بعد از آن، مدتی را نزد پیرمردی روغنگر به شاگردی سپری می‌کند تا این که برای رها کردن شیرمست حبشی و زیباحسن، بار دیگر شهر دچار آشوب می‌شود. جمشید پس از رها کردن شیرمست و زیباحسن، مدتی را هم نزد پیرمردی هیزم‌شکن سپری می‌کند، اما به جهت بسته بودن دروازه شهر، قادر به خروج از روم نیست.

در شهر کیان، از عیاری به اسم بادرنگ که به هوشنگ و طهمورث پیشدادی خدمت می‌کرد، فرزند عیاری در وجود می‌آید که بادرنتار نام دارد. بادرنگ فرزند خود را به خدمت جمشید که مدت‌ها پیش از شهر کیان رانده شده، سفارش می‌کند و بادرنتار هم عازم سرهند می‌شود. ملکه دلسوز بادرنتار را از حضور جمشید در روم آگاه می‌کند و بادرنتار پس از غلبه بر شبرنگ، عیار قیصر، جمشید را از روم می‌رہاند و روانه سرهند می‌شوند که با برطن زنگی مقابله کنند. در این

میان، برطن بی خبر از جمشید، لشکری به سرهند گسیل می کند که در راه با جمشید مواجه شده و به نبرد می پردازند. سرانجام جمشید و بادرفتار گرفتار شده، در زندان برطن به بند کشیده می شوند. قلندران چهل تن خبر حبس جمشید را به ملکه دلسوز رسانده و او را به خلاصی جمشید راهنمایی می کنند. ملکه دلسوز هم به اسم خواجه افروز بازرگان وارد بیشه نایفال شده و برطن زنگی را به عشق خود می فریبد، سپس با بیهوشانه آنان را غافل کرده و جمشید و بادرفتار را از بند می رهاند و به سوی سرهند می گریزند. برطن پس از اطلاع، برای دستگیری جمشید به سوی سرهند لشکر می کشد. جمشید در راه سرهند با نبیره طهمورث، پهلوان بامان ملاقات می کند. بامان پس از غلبه بر دیو چهارشاخ، برای دفاع از جمشید به نبرد برطن زنگی رفته و او را مطیع جمشید می کند و جمشید به استقلال و با لشکری انبوه به سرهند می رسد. مدتی نمی گذرد که عیاری از ملکه زیبا حسن پیغام می آورد که قیصر روم بستگان جمشید و شیرمست حبشی را در بند کشیده است و جمشید پس از مشورت، به روم لشکر می کشد و ابتدا موفق می شود به دستگیری عیاران سیامک و روشنگ و شیرمست حبشی را از بند برهاند.

پس از گذشت هفت سال، لیلی وش در سرهند به واسطه بازرگانی نجات می یابد و در مسیر بازگشت به بلغار، در شکارگاهی با فرخ عادی ملاقات می کند و فرخ عادی پس از شنیدن سرگذشت وی، تابع لیلی وش شده و به نبرد جمشید می رود. جمشید در مقابله با فرخ عادی متحمل شکست شده و گرفتار لیلی وش می شود و ملکه دلسوز سر به بیابان گذاشته، می گریزد تا به دستگیری سیمرخ ماده در سرزمینی دیگر، با پهلوان قاضات آشنا شده، او را می فریبد و به یاری جمشید می آورد. فرخ عادی در رویارویی با قاضات مغلوب شده و مطیع جمشید می شود و لیلی وش می گریزد، اما در میانه راه با لشکر شاهزاده اورگنج، قاسم زرین قبا که نخستین نامزد ملکه دلسوز بوده، برخورد می کند و چون قاسم زرین قبا توان مقابله با جمشید را ندارد، به پیشنهاد لیلی وش، سه عیار در هیأت مبدل، ملکه دلسوز را ربوده، نزد قاسم زرین قبا آورده و به اورگنج می برند و لیلی وش را در بیابان رها می کنند.

پس از رسیدن خبر غیبت ملکه دلسوز، جنگ با قیصر روم متوقف شده و جمشید به دستگیری و پیشگویی حکیمان، بادرفتار عیار را به اورگنج می فرستد. بادرفتار ابتدا موفق به فریب قاسم زرین قبا شده و ملکه دلسوز را می رهاند، اما گرفتار عیاران قاسم زرین قبا می شود. در این میان، پدر بادرفتار، بادرنگ در شهر کیان خواب آشفته دیده و سر در پی فرزند گذاشته، به اورگنج می رسد و در

هیأت قلندری با عیاران قاسم زرین‌قبا در مسیر بازگشت به دربار دیدار کرده، و به طریق بی‌هوشی آنان را گرفتار می‌کند و ملکه دلسوز و بادرقتار را نجات می‌دهد. در این میان، کاروانی از بلغار در راه خود به لیلی‌وش می‌رسند و او را شناخته، به نزد برادرش بحروش می‌برند. بحروش بی‌خبر از واقعه بادرنگ، عیاران خود را برای ربودن ملکه دلسوز به اورگنج می‌فرستد.

بادرنگ و بادرقتار و ملکه دلسوز در مسیر بازگشت راه خود را گم می‌کنند و دوباره با لیلی‌وش، همراهان و عیاران بحروش که برای شکار و جست‌وجو، در دشت سیر می‌کردند، مواجه می‌شوند. عیاران بحروش بادرقتار و دلسوز را گرفتار می‌کنند و بادرنگ به جانب جمشید می‌گریزد. ملکه دلسوز پس از گرفتاری، به بهانه آب خوردن از لیلی‌وش جدا شده، کنار دریا آمده و خود را درون آب غرق می‌کند و نهنگی او را بلعیده، ناپیدا می‌شود. لیلی‌وش ناکام به بلغار باز می‌گردد و بادرقتار هم موفق می‌شود که خود را برهاند. نهنگ به جانب ناحیه کاسه‌روی می‌رود که پس از مدتی، پهلوان بهمن کاسه‌روی با همراهانش نهنگ را شکار کرده، از آب بیرون می‌کشند و ملکه را از درون شکم نهنگ بیرون می‌آورند و بهمن دل‌باخته ملکه دلسوز می‌شود. حکیمان به پیش‌گویی، جمشید را از احوال ملکه دلسوز خبر می‌دهند و فرخ‌عاد و شیرمست حبشی به همراهی بادرقتار و بادرنگ به جانب کاسه‌روی عزیمت می‌کنند، اما در برابری با بهمن کاسه‌روی متحمل شکست شده و بار دیگر، جمشید قاضیات را به نبرد بهمن مأمور می‌کند که سرانجام، بهمن مغلوب شده و به اطاعت جمشید درمی‌آید.

در این احوال، صارم نره‌دیو دل‌باخته شاهدخت قیطوس فرنگی، ملکه ماهروی می‌شود و به عیاری دیوانش ماهروی را ربوده، در قصر خود با او به عیش می‌نشیند. روزی، صارم دیو ماهروی را برداشته، در سیر شده که ناگاه در دامنه کوهی، به گنبدی باز می‌رسند که از آن پریان است و بر دیوار آن گنبد، صورت پادشاهان پیشدادی، مثل: کیامرث، طهمورث و جمشید را نقش کرده‌اند. ماهروی به محض مشاهده صورت جمشید بدو دل‌باخته و از صارم می‌خواهد که جمشید را برای هم‌صحبتی نزد او حاضر کند. دیوان عیار جمشید و بادرقتار را ربوده، به نزد صارم و ماهروی می‌آورند و جمشید و بادرقتار از سر ناچاری مدتی را با ساز و نوا به عیش سپری می‌کنند. پس از اطلاع ملکه دلسوز از این واقعه، پهلوان قاضیات و دیگر سالاران بر صارم دیو لشکر می‌کشند و سرانجام، صارم دیو به دست قاضیات مطیع جمشید می‌شود و ماهروی با رضایت دلسوز، حرم جمشید می‌شود.

پس از آن، به جمشید خبر می‌رسد که آمادهٔ مقابله با دجال رویین‌تن باشد که از قسطنطنیه خروج کرده، به مدد قیصر روم می‌آید. در این مدت، قیطوس فرنگی از احوال دخترش، ماهروی آگاه شده، قرناموس جادو را مأمور رها کردن دختر می‌کند. قرناموس جادو با همراهی اجنه ماهروی را به نزد پدر باز می‌گرداند. جمشید به پیشگویی حکیمان، پهلوانان را برای رهایی ماهروی به فرنگ می‌فرستد. در این برهه، جمشید روم را فتح کرده، قیصر گریزان شده، به دجال رویین‌تن پیوسته و همراه او، به جانب روم باز می‌گردد. جمشیدیان در راه فرنگ با داور دیوانه، فرزند دجال رویین‌تن، مواجه می‌شوند که در اثر عشق ماهروی فرنگی سر به بیابان گذاشته است. لشکر جمشید در نبرد با فرنگیان و طاووس عیار شکست خورده و پهلوان و عیاران لشکر جمشید گرفتار می‌شوند و بادرنگ برای رهایی آنان به روم رفته، همه را از بند می‌راند و همراه پهلوانان باز می‌گردند، اما طاووس عیار جز شیرمست حبشی، همه را در راه بازگشت، دوباره مدهوش کرده و در چاه طلسمی محبوس می‌کند و ماهروی را به نزد پدر آورده و قیطوس دختر را به داور دیوانه می‌بخشد.

زمانی که رومیان جمشید را محاصره کرده‌اند و جمشید در شرف شکست قطعی است، فرزند بادرنگ عیار، کیمک کیانی به خدمت جمشید رسیده، متعهد می‌شود که پهلوانان و عیاران را برهاند، سپس عازم فرنگ می‌شود. کیمک عیار به سهولت برخی پهلوانان را نجات داده، عیاران فرنگ را شکست می‌دهد. سپس کیمک به جادوگری خود را نخست به ماهی مبدل کرده، از راه نهر آب وارد فرنگ می‌شود و با خبر می‌شود که قیطوس برای عبادت در بت‌خانه است، پس به جادوگری خود را به پشه‌ای مبدل کرده، درون بت اعظم پنهان می‌شود و با خطاب توییخ و تهدید، قیطوس را مجبور به یاری جمشید می‌کند. پس از آن برای رهایی پهلوان قاضات، کیمک همراه بادرنگ به طلسم چاه می‌روند، اما بادرنگ گرفتار جادوان شده و این بار، کیمک پس از شکستن طلسم وجود چهار جادوگر موفق به نجات پهلوانان گرفتار در طلسم شده و جامی شگفت را نیز به دست می‌آورد.

پس از پیوستن قیطوس فرنگی به جمشید، نبرد با دجال آغاز می‌شود، اما حتی سر رسیدن قاضات و دیگر پهلوانان هم کمکی به دفع دجال نمی‌کند، زیرا او رویین‌تن است. در این میان، قیصر شبرنگ عیار را به ربودن ماهروی می‌فرستد تا بتواند داور دیوانه، فرزند دجال را برای نبرد علیه جمشید با خود همراه کند.

یکی از خصمان جمشید، زرین تاج، ملکهٔ بیشهٔ حیرانیه است که پس از قدرت‌یابی جمشید، برای دفع حملهٔ او پیش‌دستی کرده و جادوگر عیاری به نام شب‌تنگ را از برای کمک به قیصر بر سر جمشید گسیل می‌کند. شب‌تنگ به افسون و عیاری، ابتدا کمک و عیاران را به بند می‌کشد، اما چون به ترفندی عاشق کمک شده است، مایل به کشتن وی نیست، پس کمک از بند او نجات یافته و قیصر را به تنگنا می‌اندازد. جمشید در حال پیروزی است، اما از شهر کیان خبر می‌رسد که زن بادرنگ، مادر بزرگ کمک، در حال مرگ است و خواهان دیدار عزیزانش. با غیبت عیاران از لشکر، جمشید و پهلوانان به جادوی شب‌تنگ اسیر شده، درون شیشهٔ عیاری حبس می‌شوند و قیطوس نیز کار به جایی نمی‌برد و به فرنگ بازمی‌گردد و لشکر جمشید از هم پراکنده می‌شوند.

کمک پس از مدتی، بازگشته و متوجه احوال می‌شود و به طور ناشناس وارد قسطنطنیه شده، با طریق‌العقل حکیم که جادوگر یگانه‌ای است، دیدار می‌کند و به راهنمایی او با هامان، نبیرهٔ کیامرث، برادر هامان و پهلوان پایتخت زرین تاج خوشخو، آشنا می‌شود. بامان در حضور زرین تاج و برای جلب اعتماد او، خود را رقیب جمشید در پادشاهی معرفی می‌کند و از ملکه اجازه می‌گیرد تا با جمشید دیدار کند و کمک هم از فرصت استفاده کرده و شب‌تنگ را در دربار زرین تاج بیهوش کرده و حبس می‌کند، آن‌گاه به آسودگی در پی نجات جمشید و پهلوانان رفته و آنان را پس از برهم زدن طلسم و اسلام آوردن کیوان نره‌دیو می‌رهانند.

جمشید پس از رهایی، بلافاصله بر زرین تاج لشکر می‌کشد و زرین تاج نیز از اسروق روئین‌تن و شهر غولان یاری می‌خواهد. نبرد میان طرفین آغاز شده و سرانجام زرین تاج مغلوب شده و به عقد جمشید درمی‌آید. پس از آن، جمشید به رویارویی قیصر آمده و روم را محاصره می‌کند. تلاش عیاران روم، شبرنگ و گلگون، در شکست جمشید ناکام مانده، در نبردهای تن‌به‌تن نخست بهرام ختایی کشته شده، داور دیوانه زخمی شده می‌گریزد و دجال روئین‌تن نیز به خدعهٔ کمک عیار جان درمی‌بازد. ملکه جادو، دختر دجال، به انتقام پدرش، جمشید، کمک و هامان را گرفتار می‌کند. ملکه دلسوز به راهنمایی و پیشگویی طریق‌العقل حکیم در هیأت خواجه منصور بازرگان به شهر طارمه، جایگاه دختر دجال، رفته و به پهلوانی و عیاری پس از سه شبه‌خان، او را شکست داده و جمشید، کمک و هامان را از طلسم نجات می‌دهد و اهل طارمه مطیع جمشید می‌شوند.

جمشید پس از تسلط بر امور و احیای لشکر، به نبرد نهایی قیصر می‌رود و این بار در مصاف، داور دیوانه، پسر دجال، و قیصر کشته می‌شوند و پسر قیصر نیز تسلیم می‌شود. جمشید در روم به

استقلال بر تخت می‌نشینند و به اصلاح امور و عدل و داد مشغول می‌شود و به دستگیری حکیمان، جام جم را ترتیب می‌دهد و سرکشان و ظالمان را از طریق جام جم در هفت اقلیم شناسایی کرده و سرکوب می‌کند. اما روزی، شیطان لعین در هیأت سروشی جمشید را به دعوی خدایی می‌فریبد. جمشید مردم را دستور می‌دهد تا در برابر او سجده کنند و مخالفان خود را به آتش می‌اندازد. روی جمشید بدین کفر، سیاه می‌شود. گلرنگ، وزیر جمشید، وی را از مکر شیطان آگاه کرده و جمشید توبه می‌کند و دوباره فرّ پادشاهی بدو باز می‌گردد و به حکمرانی مشغول می‌شود.

۲. بحث و بررسی

نظر به برجستگی نام جمشید و شهرت این پادشاه پیشدادی، شکی در وجود روایت‌های متعدّد و متنوّع مرتبط با احوال جمشید در تحریرهای کوچک کنونی و بزرگ‌تر ناشناخته، تراجم کهن آن‌ها و نیز پراکندگی و ناشناختگی شان در پهنه متروک کتابخانه‌ها نیست. اما با توجه به موضوع محوری این پژوهش و بر اساس منابعی که در اختیار بود، فقط مشخصات قطعی چهار دست‌نویس فارسی جمشیدنامه و چهار ترجمه ترکی آن به دست آمد. جز این، تعدادی دست‌نویس داستانی هم‌نام و مشابه از داستان جمشید مشاهده شد که برخی از آن‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با جمشیدنامه کنونی نداشتند و برخی هم به دلیل ناشناختگی و عدم دسترسی، گزارش و توضیحی در معرفی آن‌ها ارائه نشده است.

۲-۱. نسخ فارسی

از جمشیدنامه تصاویر اوراق چهار دست‌نویس فارسی به نشانه‌های اختصاری [ت ۱]، [ت ۲]، [ت ۳] و [دا] فراهم آمده است. هر چهار نسخه بنا بر مشخصات زبانی، به اقلیم فرارود تعلق دارند، اما یکی از آن‌ها احتمالاً به پایمردی شادروان محبوب سر از کتابخانه دانشگاه تهران در آورده است. در پی، گزارش هر یک از این چهار نسخه ارائه شده است.

۲-۱-۱. دست‌نویس کتابخانه ملی تاجیکستان [نشانه اختصاری: ت ۱]

مشخصات

در مجموعه نسخ خطی کتابخانه ملی تاجیکستان، دست‌نویسی در یک مجلد به فارسی در ابعاد (۱۵ × ۲۵,۵ سم) به شماره (۳۲۰۲) نگهداری می‌شود. جلد این دست‌نویس از تیماجی به رنگ سرخ فراهم آمده که تنها در بخش عطف جلد مشاهده می‌شود، چون هر دو دفعه را ابره‌ای ماشی پوشانده است. تزیینات جلد، درون دو جدول قرار گرفته که جدول حاشیه، نواری پنج‌تحریره دارد و زنجیره‌ای در میان آن کشیده شده است. در فاصله میان جدول حاشیه و جدول درونی هر دو دفعه،

دو ترنجک در چپ و راست طرح شده است. جدول درونی دو تحریره دارد که علائمی مدور میان هر دو تحریره را پر کرده است. ترنجی منقش به طرح گل و بوته در میانه دقّه رو و پشت قرار گرفته و سرترنج‌هایی به همان نقش در بالا و پایین آن ترتیب داده شده، اما یک ترنجک بازوبندی میان ترنج و سرترنج فاصله انداخته است.

چند روایت داستانی در این نسخه صحافی شده که متن بخش چهارم آن، تحت عنوان «جنگ‌نامه جمشید» به خط نستعلیق متوسّطی بر کاغذ خوقندی نخودی‌رنگ، درون فضای جدول یک تحریره زردرنگ، روی مسطر، در یکی از سال‌های میانی سده سیزدهم هجری در ۶۲ برگ (۱۲۲ صفحه) ۱۷ سطری تحریر شده و روایت ذیل عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» از فضای یک‌سوم صفحه ابتدا شده است.

ایات گاه به روال نثر نسخه یک‌سره‌نویسی شده و گاه به صورت ستونی تحریر شده‌اند. گزاره قالبی «اکنون، فصلی از ... بشنو» و گاه برخی کلمات، شنگرف آمده‌اند. در حواشی اوراق اصلاحاتی مشاهده می‌شود. رکابۀ صفحات زوج این مجموعه در گوشه چپ پایین صفحات فرد تحریر شده است.

رسم الخط

نگارش نسخه، علی‌رغم خط متوسّط آن، وضعیّت نسبتاً مطلوبی دارد و تسامحات املائی و دوگانه‌نویسی حروف متشابه ناچیز به نظر می‌رسد. کاتب در فصل و وصل کلمات روش مشخصی ندارد، اما بیشتر به فصل‌گرایش دارد. از حروف چهارگانه فارسی (پ، چ، ژ، گ) سه حرف نخست با سه نقطه و کاف بدون سرکش تحریر شده‌اند. کاتب اغلب به ضبط تشدید الزام داشته است. مطابق با شیوه مرسوم در گویش تاجیکی، نشانه اضافه کسره در میانه یا پایان کلمات به حرف «ی/ی» مبدل شده یا در غیر این موارد به کلمات اضافه شده است: «خاطیر، صادق، نیگر، عقیب، ملیکه». واو معدوله در مواردی، مثل: «خانه = خوانه، برخاسته = برخواسته» نگارش شده است. عدد اصلی «یک» به معدود پیوسته است. نشانه جمع «ها» به کلمات پیش از خود پیوسته، اما «ه» در برخی موارد مختوم بدان باقی مانده است، مثل: «پادشاهان». گاهی ضمائر اشاره «آن» و «این» به کلمه پس از خود پیوسته‌اند. حروف اضافه اغلب با ضمیر اشاره «این» ادغام شده است: «درین، برین، ازین، کزین». «می» استمراری به فعل پیوسته است. نشانه مفعولی «را» در برخی

کلمات مختوم به حرف غیر چسبان پیوسته یا ادغام شده است. «ة» در ترکیبات اضافی به صورت «ا» تحریر شده است، مثل: «خانه من».

بر آیند

هر چند آغاز دست‌نویس [ت ۱] مشخص است، اما از پایان افتادگی قابل ملاحظه‌ای دارد و متن دست‌نویس [ت ۲] دقیقاً از پایان نسخه [ت ۱] ابتدا شده و افتادگی پایانی آن را کامل می‌کند. دست‌نویس [ت ۱] یک بار هم از [گگ ۳۳ ب] حدود ده صفحه افتادگی پیدا کرده که با مراجعه به [ت ۲ / گگ ۲۹ آ - ۳۸ ب] این نقصان مرتفع می‌شود.

آغاز روایت:

«اما راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده‌اند که: حضرت حق، سبحانه و تعالی، حضرت آدم را فرزندی داد که او را شیث، علیه‌السلام، نام کردند».

پایان روایت:

«اگر جمشید نابود شود، مثل تو چندین پادشاهان هستند. پریزاد از خانه بیرون برآمد، ملیکه از عقیب او برآمد گفت: ای ملیکه، تو خاطرت را مشوش مدار».

۲-۱-۲. دست‌نویس کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان [نشانه اختصاری: ت ۲]

مشخصات

در فهرست دست‌نویس‌های انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان، مشخصات نسخه‌ای فارسی در یک جلد به شماره (۲۹۵۱) در ابعاد (۱۴,۵ × ۲۵,۵ سم) ثبت شده است که چند روایت داستانی را در بر می‌گرفته و نخستین بخش آن با عنوان «داستان جمشید و بهرام ختایی» ذیل هفده سرفصل ترتیب یافته است (← موجانی، ۱۳۷۶: ۳۳۰؛ دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۳/۹).

جلد این نسخه از جنس تیماج سرخ‌رنگی بوده که اثر آن تنها در عطف مشاهده می‌شود و روی هر دو دَفّه مقوایی فیروزه‌ای کشیده شده است. هر چند نسخه انجامه دارد، اما جز از سال کتابت، مشخصات کاتب و محل نگارش ذکر نشده است.

متن روایت به خط نستعلیق متوسطی بر کاغذ خوقندی نخودی‌رنگ در فضای اوراقی بدون جدول بر مسطر در سال (۱۲۹۶ق) تحریر شده است. این دست‌نویس ۱۳۹ برگ (۲۷۸ صفحه)

دارد، اما آثار جدایی چند برگ از ابتدای نسخه در آن مشاهده می‌شود که سبب افتادگی ابتدایی این دست‌نوشته شده است. با وجود رکابۀ صفحات، اوراق نسخه به رقم لاتین برگ به برگ شمارش شده و فاقد هر گونه اصلاح و توشیح است. گزاره‌های آغازی و سرفصل‌های داستان و برخی عبارات، مثل: «فصلی از ... شنوید» و کلماتی چون «بیت، نظم، شعر، القصه، آورده‌اند» شنگرف تحریر شده‌اند. ابیات به روال نثر نسخه یک‌سره‌نویسی شده و علائمی شنگرف در میان مصاریع نشانده‌اند.

رسم الخط

رسم الخط کاتب مبتنی بر رعایت اعتدال در فصل و وصل کلمات است. در نسخه دوگانه‌نویسی حروف متشابه و معدودی سهوالقلم مشاهده می‌شود. از حروف چهارگانه فارسی (پ، چ، ژ، گ) سه حرف نخست با سه نقطه و گاف بدون سرکش تحریر شده‌اند. مطابق با شیوه مرسوم در گویش فرارودی، نشانه اضافه کسره در میانه یا پایان کلمات به حرف «ی/ی» مبدل شده یا در غیر این موارد به کلمات اضافه شده است. برخی پیشوندها مثل «بی» و حروف اضافه «به/بخانه» و «که/منکه، کسکه» به کلمه پیش و پس پیوسته‌اند. «می» استمراری به وصل فعل تحریر شده است. گاهی نشانه جمع «ها» به کلمات پیش از خود پیوسته است. نشانه مفعولی «را» در برخی کلمات مختوم به حرف غیرچسبان پیوسته یا ادغام شده است.

برآیند

نسبت به نسخه [ت ۱]، دست‌نوشته [ت ۲] از جهت کیفیت و شمول متن و نیز دقت کاتب در مرتبه دوم اعتبار قرار دارد، اما از جهت فزونی حجم اوراق، قابل توجه است. به دلیل جدایی چند برگ نخستین نسخه، روایت از آغاز پاره‌ای افتادگی دارد.

آغاز روایت:

«ایلچی جمشید را نوازش کرده فرستاد و در آن وقت، قیصر دوازده‌هزار مرد حکیم داشت. قیصر آن‌ها را طلبیده مصلحت کرده فرمود که: قرع‌ای اندازید».

پایان روایت:

«القصه، جمشید توبه کرد از کار خود پشیمان شد بر سر قبر حضرت آدم رفت، باز مسلمان شد. در حال رویش سفید شد تا بدانی که کار دنیا این چنین است».

انجامه:

«دعایی بر نویسنده کمترین، بگوید که یا ارحم الراحمین. هر که این خط را بخواند، دعایی بر من مسکین رساند. خاطر جمع ندارم که نویسم خط خوب، خط خوب از من مسکین چه طمع می‌داری. خط در ورق دهر بماند بسیار، بیچاره نویسنده که بر خاک رود. سنه ۱۲۹۶»

۲-۱-۳. دست‌نویس کتابخانه دانشگاه ملی تاجیکستان [نشانه اختصاری: ت ۳]

مشخصات

در مجموعه نسخ خطی «کتابخانه جامی» دانشگاه ملی تاجیکستان که چند صباحی است به نام یکی از اساتید پیشکسوت ادبیات آن سامان، یعنی: «شریف‌جان حسین‌زاده»، تغییر پیدا کرده است؛ دست‌نویسی تحت عنوان *جمشیدنامه* به شماره (۲۶۲) نگهداری می‌شود که در بررسی اخیر، توسط کارشناس به شماره (۲۳۶) ثبت شده است. پس از گذشت سه سال از پیگیری‌های مداوم رسمی، غیر رسمی و واسطه‌ای، بنا به دلیلی نامعلوم، دسترسی کامل به تمامی اوراق این نسخه، ابدأ ممکن نشد و کتابخانه مذکور در این زمینه، هیچ‌گونه همکاری دلگرم‌کننده‌ای نداشت و سرانجام، به پایدردی دوستی، تصاویر چندی از اوراق ابتدایی و انتهایی نسخه به دست نگارنده رسید و همه اطلاع ما محدود به همین چند ورق است.

نسخه مذکور در یک مجلد فراهم آمده و در سه بخش تبویب شده است و بیش از ۵۰۰ برگ (۱۰۰۰ صفحه) دارد. متن روایت، بنا بر اوراق بازمانده، از [گ ۲ آ] به خط نستعلیق ناخوب، اما یک‌دستی روی کاغذ خوقندی نخودی‌رنگ و در فضای اوراقی بدون جدول، بر مسطر، به سال (۱۰۲۲ق) ابتدا به تحریر شده است و هر صفحه از آن، متوسط بین ۱۵ تا ۱۷ سطر دارد که به تناسب تغییر تعداد سطرها، اندازه جداول اوراق نیز کوچک یا بزرگ شده‌اند. این نسخه نه تنها در کتابخانه، کارشناسی نشده، بلکه فرایند عکس‌برداری را هم طی نکرده و حتی برگ شماری هم نشده است، اما به قرینه گزارش ورق پایانی، باید گفت که احتمالاً بخشی از این دست‌نویس، به یک *شاهنامه* منثور اختصاص دارد که گزارش آن تا اواسط بخش پهلوانی *شاهنامه* فردوسی را شامل می‌شود. تاریخ کتابت این دست‌نوشته در ترقیمه‌ای که فاقد مشخصات کاتب بوده، به صورت مورب نگاشته شده و اگر مقرون به صحت باشد، بایستی این بخش را یکی از قدیم‌ترین *شاهنامه*‌های منثور قلمداد کرد. باری، به جهت عدم رؤیت تمامی اوراق، مشخص نشد که آیا *جمشیدنامه*، جزوی از این *شاهنامه* منثور است، یا بی‌ارتباط با آن، چراکه روایت میانی این دست‌نویس نیز اگرچه حماسی

است، اما هیچ ارتباطی با شاهنامه ندارد و فرض نسبت جمشیدنامه به شاهنامه منثور را سست کرده است.

از دیگر مشخصات نسخه، می‌توان بدین موارد اشاره کرده: سرفصل‌ها و گزاره‌های قالبی متن شنگرف کتابت شده‌اند و رکابۀ صفحات فرد، به صورت دو یا چند کلمه در زاویۀ چپ صفحات زوج، ذیل متن تحریر شده‌اند و در حواشی اوراق، توضیحات و اصلاحاتی به همان خط متن اصلی مشاهده می‌شود.

این نسخه که بخش نخستین آن ذیل عنوان *جمشیدنامه* معرفی شده است، گزارش کاملاً مشابهی از روایت کنونی را به دست داده که با وجود تقدّم زمانی، حدود دو سده، نسبت به دیگر نسخ، گاه حتی از حیث سبک نثر و نحو عبارات نیز کاملاً یکسان است. با این حال، از نظر نگارنده، [ت ۳] نسخه اصیل و ممتازی نبوده و خاستگاه قدیم‌تری دارد و از روی دست‌نویس دیگری که مربوط به سده دهم ه یا حتی پیش از آن بوده، نسخه‌برداری شده است.

رسم الخط

از حروف چهارگانه فارسی (پ، چ، ژ، گک)، (پ، چ) با سه نقطه و «ژ» با یک نقطه و «گک» بدون سرکش تحریر شده‌اند. کاتب در تحریر برخی حروف متشابه، مثل: «اساسه / اثاثه، اصری / اثری، سراحی / صراحی، کیامرس / کیامرث» به دو گانه‌نویسی و تسامح دچار شده است. نشانه جمع «ها» در برخی موارد پیوسته و گاهی جدا از کلمه کتابت شده است. نشانه استمراری «می» به فعل پیوسته است. ضمیر اشاره «آن» در موارد مصطلحی مثل: «آنها، آنجا» پیوسته و در باقی موارد جدا نگاشته شده است. حرف اضافه «به» در کلمه پس از خود ادغام شده و «ه» حذف شده است. گاه حرف اضافه «که» در مواردی مثل: «بعدیکه، بگویکه» به پیش از خود پیوسته است. «شد» در برخی موارد، مثل: «روانشد» به کلمه پیش از خود پیوسته است. در متن، مواردی از واو معدوله، مثل: «برخاسته، کارخوانه» مشاهده می‌شود.

آغاز جمشیدنامه: «جمشید را پوشید و جمشید خاکستر در روی خود مالیده. بعد از آن، در آتش کردن نشست و کمان حضرت کیامرث را در خاکستر گور کرد».

پایان شاهنامه منثور: «زال بر روی فرزند مجلس آراسست. چند روز به عشرت بودند، همه خوش وقت گردیده دعای جان رستم را می‌کردند. واللّه أعلم. تمت، تمام شد».

توقیمة: «شد به توفیق خدای لاینام / این کتابت روز چهارشنبه تمام؛ سنه ۱۰۲۲. خط در ورق دهر
بماند بسیار / بیچاره نویسنده که در خاک رود».

۲-۱-۴. دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران [نشانه اختصاری: ۱۵]

مشخصات

در فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مشخصات روایتی با عنوان «داستان جمشید» در میانه اوراق مجموعه‌ای یک‌جلدی متشکل از چند پاره به شماره (۵۷۸۵) در ابعاد (۱۴ × ۲۵ سم) ثبت شده است (← دانش‌پژوه، ۱۳۵۷: ۹۱/۱۶). این دست‌نویس در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۴ از فردی به نام «آقای خسروی» برای کتابخانه خریداری شد؛ ولی به دلیل عدم توجه محققان تا چهل و پنج سال پس از آن نیز همچنان در گوشه‌ای از بایگانی نسخ خطی آن مرکز معطل ماند تا سرانجام در سال ۱۳۸۹ از اوراق این دست‌نویس تصاویری تهیه شد.

جلد این دست‌نویس در هر دو دَقه از جنس تیماج سرخ‌رنگی است که ابره چرمی نفیس و آراسته‌ای به رنگ سبز یشمی بر آن کشیده‌اند؛ اما چنان‌که در تصاویر مشخص است، تزئینات روکش دچار فرسایش و رفتگی شده و اوراق اغلب از شیرازه جدا شده‌اند.

حاشیه کناری ابره، جدولی مثنی به یک زنجیره و تحریره دارد و چهار گوش این جدول به خطی مورب به چهار گوش جدول مستطیلی درون دَقه متصل شده‌اند. جدول درونی دَقه دو تحریره بوده و ترنج زرکوبی منقش به طرح گل و بوته در میانه آن نقش بسته و به فاصله آن، دو سرترنج زرکوب کوچک تر منقش به طرح گل و بوته در بالا و پایین طرح شده است.

این دست‌نویس گدشته از گونه فارسی فراوردی متن آن، تنها با توجه به شیوه تجلیدش تعلق خود را به یکی از نواحی آسیای میانه آشکارا نشان می‌دهد و به احتمال کتابت و صحافی آن در ایران انجام نشده است. به گمانم، این نسخه به دنبال پیگیری‌های دلسوزانه شادروان محبوب در کشف و شناسایی جمشیدنامه و بنابر سفارش ایشان، ۵۶ سال پیش از این، سر از کتابخانه دانشگاه

تهران در آورده و به دلیل دست ندادن فرصت تحقیق، دچار همان سرنوشتی شد که قرآن حبشی بدان مبتلا بوده است.

این مجلد به طور کلی ۲۰۴ برگ (۴۰۸ صفحه است) دارد و دو روایت داستانی و یک انشای عاشقانه خطاب به معشوق را در بر می‌گیرد. روایت نخست با عنوان «داستان جمشید جم» ذیل ۲۵ سرفصل، به خط نستعلیق هندی درون فضای اوراقی بدون جدول در ابعاد (۱۰ × ۱۷ سم) روی مسطر بر کاغذ تحریری نخودی‌رنگی در ۱۳۶ برگ (۲۷۲ صفحه) ۱۷ سطری به فاصله اوراق [گک ۲ - آ ۱۳۷] در ۱۵ جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۴ ق به خامه سید نظام‌الدین مزاری ولد میر جلال‌الدین بن میر غیاث‌الدین کتابت شده است. به دنبال آن، روایت دوم بدون هیچ تبویبی با عنوان «قصه ترک طاماس خجندی» و با همان مشخصات؛ اما به دو دست خط در فاصله اوراق [گک ۱۳۸ - آ ۱۹۹] به دست همان کاتب در روز شنبه دویوم ماه ربیع‌الأول سال ۱۳۰۴ ق کتابت شده است. بخش سوم این مجموعه که در فاصله اوراق [گک ۲۰۰ - آ ۲۰۳] کتابت شده، انشایی آمیخته به نظم، خطاب به معشوق است.

رکابه صفحات زوج این مجموعه در گوشه چپ پایین صفحات فرد تحریر شده است. برخی گزاره‌های قالبی و سرفصل‌های روایت شنگرف آمده‌اند. ابیات متن به روال نثر نسخه یکسرهنویسی شده و میان مصاربع را با علائمی شنگرف فاصله انداخته‌اند. اوراق به قلم دیگری صفحه‌به‌صفحه شمارش شده‌اند.

رسم الخط

از حروف چهارگانه فارسی (پ، چ، ژ، گک) سه حرف نخست با سه نقطه و گاف بدون سرکش تحریر شده‌اند. تسامحات املایی و دوگانه‌نویسی حروف متشابه گاهی مشاهده می‌شود. ضمائر اشاره «آن» و «این» اغلب و نشانه استمرار «می» دائماً به کلمات پسین پیوسته‌اند. عدد اصلی «یک» به محدود پیوسته است. حروف اضافه «به» و نفی «نه» به کلمات پسین پیوسته‌اند. گاهی حرف «الف» در کلماتی مثل «او / آو» سرکش دارد. گاه «واو» معدوله در برخی کلمات مثل «استخان» کتابت نشده است. مطابق با شیوه مرسوم در گویش تاجیکی، نشانه اضافه کسره در میانه یا پایان کلمات به حرف «ی/ی» مبدل شده یا در غیر این موارد به کلمات اضافه شده است: «نوازش، خاطر، صادق، نیگر، عقیب، ملیکه».

برآیند

هر چند دست‌نویس [دا] افتادگی آغازی، میانی و پایانی ندارد، اما گزارش متن آن از جهت دقت در نقل و نحو عبارات مطلوب نبوده و دو نسخه [ت ۱] و [ت ۲] بر آن ترجیح دارد.

آغاز روایت:

«اما راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده‌اند که: نبیره حضرت ... علیه‌السلام، کیامرث را به فرزندان آدم پادشاه کردند. حضرت شیث، علیه‌السلام، در آن وقت پیغمبر بودند. کیامرث آدم بسیار صاحب‌جمال بود، چنان دانشمند بود که هیچ طرف نداشت.»

پایان روایت:

«رویش به اصل قدیم سفید شد، به درگاه خدا شکر بسیار کرد از برای کفارت گناه خود، هفت خزینه زر به راه خدا نثار کرد، عدل و انصاف پیش گرفته به خدا واصل شد و بر تخت کامرانی نشست، بدان کی نیکی و بدی جهان بسیار است.»

انجامه:

«جعل الجنة ثواب، به تصحیح تمام و تنقیح ما لا کلام، به اهتمام بنده در گاه، سید نظام‌الدین مزاری ولد میرجلال‌الدین بن میرقیاس‌الدین به تاریخ پانزدهم جمادی‌الآخر سنه ۱۳۰۴ در مطبع حیدری واقع بندرنجی به حلبه و زیور طبع آراسته و پیراسته شده مقبول نظر شاه یقین‌ماهرین و ناظرین خردآیین گردید، بمنه و کرمه.»

شد به توفیق‌خدا لاینام / این کتابت روز پنج‌شنبه تمام، به امر ملیکول وهاب. روزی که چرخ دامن عمرم ز جا کند / این خاک تیره بند ز بندم جدا کند؛ یا رب نگاهدار تویمان / لیکن خط من بخوانده بر من؛ خط در ورق دهر بماند چند سال / بیچاره نویسنده که در خاک رود».

پرتال جامع علوم انسانی

۲-۲. نُسخ ترکی

۲-۲-۱. دست‌نویس کتابخانه ملی پاریس

در فهرست دست‌نوشته‌های ترکی کتابخانه ملی پاریس، مشخصات نسخه‌ای از یک روایت داستانی با عنوان «جمشیدنامه» در ابعاد (۲۰,۵ × ۳۱سم) به شماره (۹۸۸) ثبت شده است. بلوشه در معرفی کوتاه خود از این نسخه آورده است:

«داستان افسانه‌ای جمشید که با گزاره‌های قالبی معمول در داستان‌های فارسی آغاز می‌شود و بر اساس مآخذ فارسی تألیف شده است. روایت ابتدا با داستان نوح و فرزندان او مطابق با تاریخ مغول نوشته رشیدالدین فضل‌الله، ظفرنامه شرف‌الدین یزدی و دیگر کتب تاریخی آغاز شده است. این اثر [یعنی داستان] در دوره متأخر نوشته شده است. نویسنده که بی‌سواد بوده، در میان فرزندان یاقیض [بخوانید: یاقث پسر نوح] از اودن زیب [بخوانید: اورنگ زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۹ - ۱۱۱۹ق / ۱۶۵۹ - ۱۷۰۷م)، سلطان حسین میرزا ثمرقندی (کذا) [سلطان حسین میرزا هراتی، ۸۷۳ - ۹۱۱ق / ۱۴۶۸ - ۱۵۰۵م] و سبجان قلی خان بخارایی (۱۰۹۱ - ۱۱۱۴ق / ۱۶۸۰ - ۱۷۰۲م) نام برده است. این دست‌نویس به خط نستعلیق در ترکستان شرقی احتمالاً در سده هیجدهم میلادی، در ۱۸۸ برگ کتابت شده و مشخصات کاتب و تاریخ کتابت در آن ذکر نشده است» (بلوشه، ۱۹۳۳: ۱۲۰/۲).

هنگامی که درباره این دست‌نویس ترکی با حسین اسماعیلی گفت‌وگو کردم، ایشان اطلاعاتی را که حدود سی سال پیش بنابر نظرخواهی استاد محبوب گرد آورده بودند، در اختیار بنده گذاشتند که در پی، نص همان مطالب نقل می‌شود:

«و اما حکایت دست‌نوشته جمشیدنامه این است که من حدود بیست و چند سال پیش این نسخه را تورقی کردم و فیشی از آن تهیه کرده بودم تا این که زنده‌یاد محبوب وقتی به آمریکا رفته بود، همان‌طور که شما هم اشاره کردید سخت در تلاش بود که داستان جمشید جم را جایی پیدا کند، در نامه‌ای از من خواست که نسخه را به دقت بخوانم و مشخصات آن را برایش بفرستم، من هم یک هفته تمام نسخه را خواندم:

متن به زبان ترکی شرقی، جغتایی، است و نسخه‌ای بدخط هم هست و غلط‌های املائی به وفور دارد. داستان در ترکستان شرقی تألیف شده و نام کاتب نیامده است، اما در جایی از نسخه [گ]

۱۱۷ ب] از قول ملّا محمد یولداش روایت شده است. من تمام این موارد را برای دکتر محجوب فرستادم و فشرده داستان را نیز به شرح ذیل:

«داستانی است از جمشید، پادشاه ایران و دل‌باختگی‌اش به ملکه زیباخسن که او را به سلسله نبردهایی با بهرام خطایی و پادشاهان توران و روم می‌کشاند و پای پهلوانانی چون شیرمست حبشی، قطران رومی، قاسم زرین‌قا، بهمن پهلوان و قیطوس زنگی ... و عیارانی نظیر یاقوت عیار، شیرنگ عیار و بادرفتار و دیوانی به نام‌های التمش دیو، ساردم نره‌دیو، کیوان نره‌دیو، سگسان دیو و... در آن به میان می‌آید و جمشید آواره بیابان طلسمات، جزیره خاموشان، دریا و اقلیمی چون توران، ختا، روم، شام و قسطنطنیه می‌شود. جمشید با سیمرخ از عمارت سلیمان پیغمبر، طلسم شادی و غم دیدار کرده و پیوسته در عیش و قماربازی و جنگ و سختی به سر می‌برد و از طریق جام جهان‌نما و وزیران پُرحیله و با تدبیری چون سیامک و روشنک وزیر، پرده از رازهای پنهان برمی‌دارند. جمشید گه‌گاه هم در شرف غرق در دریاست و گاه در کوه و دشت، دور از خلق، گاه در غرب و گاه در شرق در جنگ است. قصه ظاهراً از فارسی به ترکی برگردانده شده که باید در اواخر دوره صفوی پرداخته شده باشد. متن از دو بخش (یا جلد) تشکیل شده و دارای اشعار سست فارسی هم هست.»

۲-۲-۲. دست‌نویس دانشگاه لاند سوئد

زمانی که دکتر گانر جیرینگ (۲۰۰۲ - ۱۹۰۷م)، دیپلمات و مردم‌شناس سوئدی، دوره خدمت خود را در ترکستان شرقی، ایالت سین کیانگ امروزی چین، به سر می‌برد، مجموعه‌ای از ۵۶۰ دست‌نویس در موضوعات مختلف را جمع‌آوری کرد و امروز، همین مجموعه یکی از غنی‌ترین آرشیوهای نسخ خطی ترکستان شرقی و سومین مجموعه بزرگ حال حاضر دنیا محسوب می‌شود. دست‌نویس‌های این مجموعه مربوط به نواحی حاشیه جهان اسلام و از شهرهایی مانند کاشغر و یرکند است که در امتداد جاده ابریشم واقع شده‌اند. جیرینگ این مجموعه بی‌نظیر را که چند روایت ممتاز حماسی را هم شامل می‌شود، بعدها به دانشگاه لاند سوئد اهدا کرد.

در مجموعه اهدایی جیرینگ در دانشگاه لاند، مشخصات دست‌نویسی در یک جلد به ترکی

اویغوری، تحت عنوان «جمشیدنامه» به شماره (Jarrimg Prov. 204) در ابعاد ۲۳ × ۳۳

سم) در ۱۴۷ برگ (۲۹۴ صفحه) ثبت شده است. این نسخه توسط پدر روحانی، گوستاف آلفرت در کاشغر و در یکی از سال‌های دهه (۱۹۳۰م) به دست آمده و سپس، توسط وی به گانر جیرینگ

معرفی شده است. پیشتر دو تن این دست‌نویس را در سال‌های (۱۳۲۴ق) و (۱۳۲۶ق) خوانده‌اند و نام خود را به ترتیب در حاشیه [گک ۶۳ ب] و [۱۰۱ ب] ذکر کرده‌اند که ما به دلیل فقدان ذکر این جزئیات در کاتالوگ، از یادکرد آن بازماندیم.

جلد این دست‌نوشته از جنس تیماج قهوه‌ای سوخته فراهم آمده و فاقد تزئینات مرسوم است. متن روایت بر کاغذ ختنی سفیدی کتابت شده است.

در معرفی نسخه گفته شده:

روایتی داستانی که با ذکر نسب چهار پسر نوح آغاز شده و با ساختن جام جم ادامه می‌یابد. این نسخه بر اساس منبعی به زبان فارسی ترجمه و فراهم آمده است. نام اثر دو بار در [گک ۲ آ] نوشته شده است: «جمشیدنامه: کارنمایی‌های شاه جمشید». با این توضیحات می‌توان یقین کرد که این دست‌نویس، ترجمه جمشیدنامه فارسی است.

۲-۲-۳. دست‌نویس کتابخانه فرهنگستان علوم روسیه

در جلد نخست فهرست دست‌نویس‌های فارسی - تاجیکی کتابخانه فرهنگستان علوم روسیه، در کنار توصیف کوتاهی که از دست‌نویس فارسی «قصه جمشید جهانگیر» آمده، به ترجمه ترکی همین روایت نیز به شماره (201 JN₂) اشاره شده است (← آکیموشکین، ۱۹۶۴: ۴۱۸/۱)، اما نگارنده نتوانست مطلب بیشتری در معرفی نسخه مذکور به دست آورد.

۲-۲-۴. دست‌نویس کتابخانه شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ازبکستان

در مجموعه برخط دست‌نویس‌های کتابخانه شرق‌شناسی ابوریحان ازبکستان، مشخصات دو نسخه ترکی مرتبط با داستان جمشید ذکر شده که به ترتیب عبارت‌اند از:

دست‌نویس نخست با عنوان «دستان پادشاه جمشید» به شماره (۱۱۵۱۰/۵) ۱۴۵ برگ ۲۱ سطری دارد و در فاصله اوراق (۲۱۹ ب - ۷۴ ب) در ابعاد جلد (۲۹ × ۴۷٫۵ س) در هشتم ربیع‌الأول سال (۱۳۲۳ق) تحریر شده است.

آغاز روایت: «اما راویان احد سیز حمد و ثنا و عدد سیز شکر بی‌منتها اول حی توانا غه کیم قدرت کامله‌سی و حکمت شامله‌سی برله».

پایان روایت: «اما پادشاه افتین خلوتگاه کیریب فریدون‌شاه نی اوز اورنیده سلطنت تختیده برقرار قیلیب ملک املاک سرانجام تابتی».

دست‌نویس دوم، با عنوان «قصه جمشید» در ابعاد جلد (۱۱،۵ × ۲۵) به شماره (۶۱۴۳/۲) ۸۸ برگ ۱۳ سطری دارد و در فاصله اوراق (۸۹ ب - ۲ آ) در سال (۱۲۳۷ ق) تحریر شده است.

پایان روایت: «به صد حسرت و ندامت برله کتی بوفانی ... بو دنیا هر کیمغه بر داغ قویدی».

۲-۳. نسخ اردو

در بخش چهارم کتابی با عنوان: *چهار مقاله هندی*، مقالات متعددی به معرفی دست‌نویس‌های موجود در کتابخانه عمومی خدابخش در شهر پنتای هندوستان پرداخته‌اند. در دومین مقاله بخش مذکور، به قلم عبدالصمدخان، نویسنده ذیل معرفی دست‌نویسی از قصه منظوم مجمله به زبان هندی، سروده شیخ فیض‌الله آروی (۱۰۹۹ق)، فهرستی از عناوین چند نسخه دیگر از داستان‌های مرتبط با جمشید ارائه کرده که خود آن‌ها را ندیده و تنها به فرض ارتباط احتمالی با موضوع پژوهش، بدین عناوین اشاره کرده است (← حسینی اشکوری، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶).

اما در آن فهرست، عنوان دو دست‌نویس با موضوع روایت *جمشیدنامه* ارتباط مستقیم دارند و نگارنده حدس می‌زند که ترجمه اردوی *جمشیدنامه* باشند، نه قصه مجمله، و این دو نسخه عبارت‌اند از:

– دست‌نویس *قصه شاه جمشید و شاه روم*، از شیخ فتح‌الله سال ۱۳۵۳ق که نسخه آن در کتابخانه خدابخش پته موجود است.

– دست‌نویس *قصه جم‌جاه* که در سال ۱۶۲۴م در کتابخانه مدارس تحریر شده است.

۲-۴. دیگر نسخ فارسی هم‌نام

پس از بررسی فهرس نسخ خطی موجود، نشانی شماری از دست‌نویس‌های مشابه و بعضاً هم‌نام با روایت *جمشیدنامه* به دست آمد که هر چند گزارش برخی از آن‌ها ارتباطی با *جمشیدنامه* نداشت، ولی معرفی آن‌ها نیز خالی از فایده نبوده و دست‌کم تنوع و آیشخورهای پیدایش روایت‌های معطوف به شخصیت جمشید را نشان می‌دهد.

۲-۴-۱. دست‌نویس‌های کتابخانه فرهنگستان علوم روسیه

در فهرست نسخ فارسی کتابخانه فرهنگستان علوم روسیه، مشخصات مختصر نسخه‌ای با عنوان «داستان جمشید جهانگیر» به شماره «C 1585» ثبت شده است. این دست‌نوشته به سال ۱۲۴۰ق در ۱۴۸ برگ (۲۹۶ صفحه) فراهم آمده و کارشناس در توصیف این دست‌نویس آورده است: «داستان حماسی - جادویی با نثری ادبی درباره جمشید، پادشاه پارسیان» (← آکیموشکین، ۱۹۶۴: ۴۱۸/۱؛ منزوی، ۱۳۴۸: ۳۶۹۲/۵؛ آکیموشکین، ۱۳۷۵: ۳۲۷).

چون اوراق روایت به نظر نگارنده نرسید و از طرفی، فهرست هم به صورت مختصر و نامگویی فراهم آمده بود، نمی‌توان در مورد محتوای روایت و ارتباط آن با حماسه *جمشیدنامه* نظر صریحی ارائه کرد، ولی حماسی - جادویی خواندن این دست‌نویس توسط کارشناس فهرست و حضور جمشید پیشدادی به عنوان قهرمان در آن، می‌تواند تا حدود قابل ملاحظه‌ای مؤید ارتباط آن با *جمشیدنامه* باشد.

در همان فهرست (← آکیموشکین، ۱۹۶۴: ۸۸/۱)، مشخصات دست‌نویس دیگری به شماره (B 1876) ثبت شده است که به ترتیب دو روایت فارسی تحت عنوان «تاریخ بیهقی» و «تاریخ پادشاه شدن جمشید بن طهمورث بن هوشنگ» را شامل می‌شود که روایت دوم با موضوع *جمشیدنامه* ارتباط نزدیکی دارد.

۲-۴-۲. دست‌نویس کتابخانه شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند

در فهرست نامگویی نسخ خطی مخزن حمید سلیمان کتابخانه ابوریحان ازبکستان، مشخصات دست‌نوشته‌ای با عنوان «*جمشیدنامه / قصه پادشاه جمشید*»، در ابعاد «۱۴ × ۲۵ سم»، به دو شماره «۳۴۱۰» و «۴۴۹۸» ثبت شده است. این نسخه مطابق تذکر کارشناس داستانی فارسی به روش نقلی است که به سال ۱۳۲۹ق در ۱۲۳ صفحه تحریر شده است (← موجانی، ۱۳۷۷: ۵۱۰؛ دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۴۹/۹). با توجه به تشابه عنوانی، سطرهای آغازین نسخه، تأخر زمانی کتابت و نیز تعداد اوراق دست‌نویس مذکور، به احتمال بسیار، با روایت حاضر *جمشیدنامه* بی‌ارتباط نیست.

آغاز روایت: «داستان در پادشاهی نشستن هوشنگ. آورده‌اند که چون هوشنگ در وقت سلطنت خود...».

پایان روایت: «شبی بود سیاهی به در رفت، تا بدان که کار کردار کار همین است. این بود قصه جمشید جهانگیر به اتمام رسید...».

۲-۴-۳. دست‌نویس کتابخانه مطالعات آسیای مرکزی دانشگاه کشمیر

در فهرست دست‌نویس‌های کتابخانه شعبه تحقیق و اشاعت کشمیر، مشخصات نسخه‌ای فارسی به خط نستعلیق، در یک جلد به ابعاد (۲۱×۱۲ سم)، تحت عنوان «ذکر جمشید»، به شماره «۱۲۴۲»، در ۱۴۰ برگ (۲۸۰ صفحه) ثبت شده که از آغاز و انجام افتادگی دارد. به نظر می‌رسد که این دست‌نوشته داستانی نیز، مطالب قابل توجهی از زندگانی جمشید را ارائه کرده و بی‌ارتباط با روایت *جمشیدنامه* نیست.

۲-۴-۴. دست‌نویس کتابخانه راجه محمودآباد لکهنو هند

در فهرست نسخ کتابخانه راجه محمودآباد لکهنو، مشخصات دست‌نویسی به زبان فارسی با عنوان «جمشیدنامه» به شماره (۴۴) ثبت شده و از محتوا و موضوع آن جزئیات بیشتری ارائه نشده است (← خواجه‌پیری، ۱۳۶۶: ۳۵۳).

۲-۴-۶. دست‌نویس کتابخانه ملی تاجیکستان

در فهرست دست‌نویس‌های انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان، مشخصات نسخه‌ای در یک جلد به شماره (۱۸۹۷) در ابعاد (۱۵ × ۲۴٫۵ سم) ثبت شده است (← دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۳/۹). در این مجلد، سه دست‌نویس صحافی شده است که متن یکی از آن‌ها تحت عنوان «حکایت شاه جمشید» به خط نستعلیق متوسطی با عناوین شنگرف بر کاغذ خوقندی جلادار در یکی از سال‌های سده سیزدهم ق در ده برگ و در فاصله اوراق (گک ۴۷ ب - ۵۷ ب) کتابت شده است. جزئیاتی از کامل بودن گزارش متن روایت و افتادگی اوراق آن در دست نیست، اما کارشناس نسخه در معرفی کوتاه و مفید خود آورده: «حکایتی از سرگذشت جمشید و پسرش خورشید و ملکه حور سرشت، دختر پادشاه ابراهیم» (← موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۱/۳۳۴). با توضیحات فوق به نظر می‌رسد که این دست‌نویس ارتباطی با جمشیدنامه مورد نظر ما ندارد.

۲-۴-۷. دست‌نویس‌های کتابخانه ملی پاریس

در فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه پاریس، مشخصات نسخه‌ای تحت عنوان «جمشیدنامه»، قصه جمشید، کتاب جمشید و ناهید» به شماره «Supplément 1094» در ابعاد (۱۴ × ۲۱ سم) ثبت شده است. این داستان فارسی که بر اساس افسانه‌ای در اوستا فراهم آمده به خط نستعلیق هندی در ۱۲۲ برگ (۲۴۴ صفحه) تحریر شده است (← بلوشه، ۱۹۰۵: ۱/۱۷۷). این دست‌نویس به نظر نگارنده نرسیده، اما با توجه به عنوان، اساس اوستایی و خط هندی آن، می‌توان گمان برد که ارتباطی با جمشیدنامه ما ندارد، هر چند که تعداد اوراق آن، حکایت از داستان نسبتاً مفصّلی دارد. باباصفیری در توضیح کوتاهی از این داستان آورده است:

«داستانی عاشقانه به نثر فارسی، درباره عشق جمشید به ناهید که به جمشیدنامه نیز معروف می‌باشد. این کتاب را خیال احمدآبادی گجراتی (م ۱۱۷۳ق) نوشته است، به نظر می‌رسد که این داستان، یکی از داستان‌های کتاب بزرگ و معروف وی به نام بوستان خیال است» (باباصفیری، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

اگر نسخه مورد نظر ما چنین داستانی باشد، با روایت مطولگی روبه‌رویم که در خلال حکایات بوستان خیال نقل شده، و نسخه مذکور بخشی از آن محسوب می‌شود. به همین خاطر، کارشناس کتابخانه پاریس به جهت احتوای روایت بر نقل حکایت جمشید، دچار سردرگمی شده و تسامحاً آن را ذیل سه عنوان «جمشیدنامه، قصه جمشید، کتاب جمشید و ناهید» معرفی کرده است. پیش از این، در همان فهرست مشخصات دست‌نویس دیگری، در یک مجلد، متشکل از نه بخش متمایز عموماً منظوم و قصه‌گون به خط نستعلیق در ۹۴ برگ (۱۸۸ صفحه)، به شماره (Supplément 1022)، در ابعاد (۱۵ × ۲۵ سم) ثبت شده است که بخش سوم آن تحت عنوان «قصه جمشید شاه با دیوان» ۲۶ برگ دارد (← بلو شه، ۱۹۰۵: ۱/۱۷۵-۱۷۶). احتمالاً شاعر، یا ناظم تمامی بخش‌ها، بر آیین زرتشت بوده، چون داستان‌ها به نحوی با اعتقادات ایشان ارتباط دارد. تصاویر اوراق این مجلد به شماره (۹۱۴) در بایگانی فیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و نگارنده پس از مطالعه تصاویر مربوط به این نسخه، با داستانی نسبتاً ضعیف و به ادعای شاعر، برگرفته از متون دینی زردستیان مواجه شد و اینک، ابیات آغازین آن:

دگر از دین یزدان گویم ایدر به لطف آن بزرگ پاک رهبر
به نثر اندر نوشته دیدم این، دان اگر باشد رضا و لطف یزدان
کنم نظمش که تا خلقان بدانند انوشیروان به نوشیروان رسانند

نتیجه‌گیری

جمشیدنامه، با توجه به نوع محتوا و گزارشی که از برهه ناشناخته زندگانی جمشید پیشدادی عرضه کرده، روایت بی‌سابقه و منحصر به فردی محسوب می‌شود که برای مدتی قریب به دو سده، پژوهشی در معرفی دست‌نویس‌های فارسی، ترکی و اردوی آن انجام نشده است. یکی از برآیندهای مهم گفتار حاضر، ارائه گزارش نسخه‌شناسی روشمندی از این حماسه ناشناخته بوده که می‌تواند برای دیگر تحقیقات بنیادی حماسی و اسطوره‌ای محل توجه باشد. هر چند جمشیدنامه در میان ایرانیان به کلی گمنام و ناشناخته باقی مانده، اما شمار قابل توجه دست‌نویس‌های فارسی و پراکندگی تراجم ترکی و اردوی جمشیدنامه، از شهرت این حماسه در آسیای میانه و نواحی ترکستان شرقی حکایت دارد و جستار کنونی تا حدودی فقر شناخت موجود از جمشیدنامه را جبران کرده است.

کتاب‌نامه

- ۱) آکیموشکین، اد، ف و دیگران. (۱۳۷۵). فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، ترجمه عارف رمضان، تهران: مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۲) آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). «جم»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، ج ۲، چ ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵۴۴-۵۴۸.
- ۳) بابا صفری، علی اصغر. (۱۳۹۲). فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴) بهرامی، عسگر. (۱۳۹۴). «جمشید»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۲۲، چ ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۴۵-۴۵۲.
- ۵) جعفری قناتی، محمد. (۱۳۹۴). «جمشید در روایت‌های شفاهی»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۳، چ ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۹۶-۱۹۸.
- ۶) حسینی اشکوری، سید صادق. (۱۳۹۲). چهار مقاله هندی، چ ۱، قم: مجمع ذخائر اسلامی و موسسه تاریخ علم و فرهنگ.
- ۷) خواجه‌پیری، مهدی و همکاران. (۱۳۶۶). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکهنو، چ ۱، دهلی نو: مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
- ۸) دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۳۵۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۶، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹) ----- (۱۳۵۸). نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، د ۹، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰) سرکاراتی، بهمن. (۱۳۹۳). «جمشید»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، ج ۱۰، چ ۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، صص ۶۷۲-۶۷۶.
- ۱۱) کرم‌رضایی، پریسا. (۱۳۸۷). «کتابت نسخه برای چاپ سنگی، از مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران»، نامه بهارستان، س ۸ و ۹، دفتر ۱۳ و ۱۴، صص ۵۱۳-۵۱۸.
- ۱۲) گشتاسب، فرزانه. (۱۳۹۴). «جمشید»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۳، چ ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۹۲-۱۹۶.

- (۱۳) محجوب، محمدجعفر. (۱۳۶۲). «بوستان خیال: درازترین داستان عامیانه فارسی»، *ایران‌نامه*، س ۲، ش ۱، صص ۲۲۰-۲۴۵.
- (۱۴) ----- (۱۳۶۴). «بوستان خیال: درازترین داستان عامیانه فارسی»، *ایران‌نامه*، س ۳، ش ۳، صص ۳۵۰-۳۷۷.
- (۱۵) ----- (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، ج ۴، تهران: چشمه.
- (۱۶) منزوی، احمد. (۱۳۴۸). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- (۱۷) ----- (۱۳۷۴). *فهرست‌واره کتاب‌های فارسی*، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- (۱۸) موجانی، سید علی و امر یزدان علی مردان. (۱۳۷۶). *فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان*، ج ۲، ج ۱، تهران: مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت امور خارجه.
- (۱۹) موجانی، سید علی. (۱۳۷۷). *فهرست نامگوی نسخ خطی مخزن ابوریحان (انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی)*، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- (۲۰) مول، ژول. (۱۳۵۴). *دیباچه شاهنامه*، ترجمه جهانگیر افکاری، ج ۲، تهران: کتاب‌های جیبی.
- (۲۱) یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، ج ۱، تهران: فرهنگ معاصر.
- 22) Акимушкин О. Ф, И другие. (1964). *Персидские и таджикские рукописи Института народов Азии АН СССР* (Краткий алфавитный каталог). Часть I / Под редакцией Н.Д.Миклухо-Маклая. М.: Наука, ГРВЛ.
- 23) Blochet, Edgar. (1905). *Catalogue des manuscrits persans de la Bibliotheque nationale*, Tome I, Nos 1-720, Paris: Bibliothèque Nationale.
- 24) ----- (1933). *Catalogue des Manuscrits Turcs, Tome II, Supplément 573-1419*, Paris: Bibliothèque Nationale.
- 25) Oktor skjærvø, Prods. (2012). «Myth of Jamšid», *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIV, Fasc. 5, pp. 501-522.
- 26) Omidsalar, Mahmoud. (2008). «Jamšid in Persian literature», *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIV, Fasc. 5, pp. 522-528.